

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۵ به تاریخ ۱۴۰۰/۹/۲۲

تبیین مقام تفویض و مفترض الطاعه بودن به صاحب امر الهی شدن - تفویض در تبلیغ و تشریع ساحات مختلف در

بسط ید امام برای هدایت امت - بررسی نسبت امر امام با امر الهی در آیات و روایات

مقام مفترض الطاعه بودن و ملک عظیم

بحث در روایات باب طبقات^۱ و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود. عرض شد که این مقام در روایات به مقام طاعت یا «مفترض الطاعه» معنا شده است. یعنی امام در دستگاه الهی این جایگاه را دارد که صاحب فرمان و امر و نهی می شود و این امر و نهی او مورد تایید الهی است. لذا از اینجا وارد بحث تفویض شدیم و عرض کردیم که در روایات بحث تفویض مفصل بیان شده است و به معنای حق تشریع در دستگاه الهی است.

باید دقت کرد که ما گاهی امر و نهی تشریعی را یک امر اعتباری می دانیم و صرفاً خدا برای این امر و نهی یک پاداشی هم اعتبار می کند. لذا اینکه به امام این امکان داده شود، خیلی مهم جلوه نمی کند. درحالی که این شکل از تقسیم تکوینی و تشریعی که تکوین را امری حقیقی و تشریع را امری اعتباری محض می کند تمام نیست. امر تشریعی در دستگاه الهی حقیقتی دارد که عالم با او تنظیم می شود. در روایات قبلاً ملاحظه فرمودید که به تعبیری از لوازم امر تشریعی تبعیت بهشت و جهنم از این امر است. در روایت هشام بن سالم فرموده بود: «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا مَا ذَلِكَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ قَالَ فَرَضُ الطَّاعَةِ وَ مِنْ ذَلِكَ طَاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا هِشَامُ»^۲

امر و نهی صرفاً یک اعتبار نیست که به تبع آن اعتبار شود که مطیع به بهشت برود یا عاصی به جهنم. بلکه کسی که حق فرمان تشریعی دارد در واقع بهشت و جهنم در اختیار او قرار می گیرد. اوست که بهشتی ها و جهنمی را جدا می کند؛ «قاسم الجنة و النار» می شود. این فرمان در واقع مسیر سلوک و حرکت و توحید می شود. تبعیت از این دستور انسان را

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۲ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۵

واجد ملکات می کند و رشد می دهد. هردستور حضرت در واقع به نحوی همه عالم را با خود مشغول می کند و ملائکه و ارض همه به نحوی مخاطب این دستور هستند. وقتی حضرت دستور به جهاد می دهند، ملائکه ذیل این دستور وظائفی دارند که ساده ترین آن کتابت حسنات و سیئات حول آن است.

در طرف مقابل هم امر و نهی امام سبب می شود که مخالف و معصیت کار هم در جریان دیگری قرار بگیرد و رزق و دستگاه دیگری خواهد بود. واقعاً تخلف از دستور امام انسان را در وادی شیطان قرار می دهد و گرفتار می کند. اینطور نیست که مطیع و عاصی تا روز قیامت یک وضعیت دارند و فقط آن روز بخاطر ایمان و کفرشان پاداش یا عذاب است؛ نخیر. اینها در دنیا هم درد و مسیر حقیقی متفاوت هستند و محیط ولایت و رزق آنها متفاوت است. همانطور که این امر عده ای را بهشتی می کند واقعا عده ای را به جهنم خواهد برد.

در واقع باید گفت فرمان و امر و نهی در دستگاه الهی در موجوداتی که اختیار ندارند یا اختیار آنها وسعت انسانی را ندارد به نحوی جاری می شود؛ ولی در موجود مختار به نحو دیگری است و با اختیار او امر در او جاری می شود. لذا این تقسیم امر و خلق در آیات قرآن بحث مهمی است که باید در جای خود مفصل بحث شود که این امر الهی که بعد از خلقت است چه حقیقتی دارد. فرموده: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۳ این امر و نهی الهی است که بعد از خلقت عالم را تدبیر می کند و سبب هدایت است. حقیقت هدایت کانه با امر الهی واقع می شود. در ادامه آیه هم بحث ربوبیت خداست؛ همانطور که فرموده: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۴ این امر الهی است که بستر هدایت و مسیر بهشت و جهنم می شود.

وقتی یک دستور و فریضه صلاه نازل می شود همه عالم با این دستور هماهنگ می شود؛ ملائکه برای دریافت آن می آیند و آن را در عوالم تبدیل به نعمات بهشتی می کنند. در روایت است که وقتی نماز می خوانید مسواک بزنید چراکه نماز شما رزق ملائکه است و الفاظ شما را تناول می کنند. اینها هم ذیل دستور به نماز ایجاد می شود. یا در روایت است که نبی اکرم در معراج دیدند که ملائکه ای در بهشت مشغول ساختن منزل هایی هستند ولی بعضاً متوقف می شوند. سوال

^۳ - سوره مبارکه اعراف آیه ۵۴.

^۴ - سوره مبارکه طه آیه ۵۰. شبیه این محتوی در ابتدای سوره اعلی نیز آمده است.

شد جواب دادند که علت این است که اعمال صالحه از زمین فرستاده نمی شود. اینها همه روابطی است که ذیل امر و نهی و فرمان الهی شکل می گیرد؛ امر و نهی یک مسئله اعتباری نیست بلکه تدبیر و طرح الهی با او واقع می شود.^۵

لذا اینکه امر عباد یا دین الهی به نبی اکرم و اهل بیت ایشان تفویض می شود، مسئله بسیار عظیمی است. امام کسی است که ذیل فرمان الهی، امر و نهی می کند و دیگران با امر و امامت او بهشت می رسند یا با تخلف از او جهنمی می شوند. همانطور که «امر و خلق» در نزد خداوند متعال این هماهنگی و ارتباط را دارد در مورد امامت و تفویض امر هم همینطور است. امامت حق معنایش همین است؛^۶ لذا آنچه به حضرت ابراهیم داده شده است از این جنس است ولو سطح و کیفیت آن با آنچه به اهل بیت تفویض شده است فرق می کند که در روایات به این مسئله هم اشاره شده است.^۷

در ضمن این نکته را هم جلسات قبل مفصلاً اشاره کردیم که طرح و اینکه از ما تسلیم نسبت به امر خود امام خواسته شده است، این سطح دیگری از ابتلاء و امتحان را ایجاد می کند و رشد دیگری هم برای انسان خواهد داشت. درجه اطاعت و خضوعی که نسبت به خدا در این طرح برای انسان ایجاد می شود متفاوت با اطاعت از انبیاء و رسل غیر امام است. در صحیح زراره فرموده بود: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعْصِيهِ»^۸ یعنی حضرت ذیل فرمان الهی حق تشریع و امر و نهی داشت درجاییکه دستوری از جانب خدا نبود. و این بستر تقرب و اطاعت دیگری خواهد بود. پیروی از دستور کسی که لباس بشر پوشیده ولی در باطن امتحانات و ابتلائاتی را گذرانده است ثقل دیگری دارد. هرچند این فرمان هم از جانب کسی است که مقام فوق العرش دارد و دارای خلق عظیم است.

^۵ - اشاره به آیه شریفه: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» سوره مبارکه یونس آیه ۳.

^۶ - باید توجه کرد که ما در مقام تبیین امامت در دستگاه حق هستیم و الا امامت در دستگاه باطل هم صاحب امر و نهی شدن در عالم به غضب است. امام امت خود را با امر و نهی خود حرکت می دهد و در دستگاه باطل هم همین هست و امت خود را به سمت جهنم سیر خواهند داد. بعداً در مورد این دو دستگاه از امامت و صاحب ملک و امر و نهی شدن بحث خواهیم کرد.

^۷ - در صحیح عبدالله بن سنان فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ وَجَدْتُ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۸.

^۸ - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۷

صحیحہ و شاء؛ تفویض در تبلیغ و جواب به سوالات

اما در ادامه بحث امامت و تفویض چند بحث دیگر را اشاره می کنیم و تفصیلات آن را در باب تفویض دنبال خواهیم کرد. یک مطلب این است که در تفویض یک سطح از آن تفویض تبلیغی است. یعنی امام آنچه مصلحت بداند به ما از دین خواهد داد. این بحث روایات متعددی دارد و تعدادی از آنها ذیل آیه شریفه «ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۹ بیان شده است.

در صحیحہ محمد بن مسلم در کافی شریف فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنْ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^{۱۰} در این روایت حضرت فرمودند قرآن شما را برای سوالات تان به اهل کتاب ارجاع نداده است و الا که آنها شما را از دین اسلام خارج می کردند. ذکر نبی اکرم یا قرآن است و ما اهل بیت، اهل الذکر هستیم.

اما در روایات متعددی بیان شده است که ولو شما موظف هستید که سوالات را به ما ارجاع دهید ولی ما مکلف به پاسخ نیستیم. در صحیحہ و شاء فرموده: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَقَالَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ قُلْتُ فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^{۱۱} یعنی اینکه امام چطور دین را در اختیار شما بگذارند، به آنها تفویض شده است. این ملک عظیمی است که در روایات با ملک جناب سلیمان مقایسه شده است.

خود این مسئله که نحوه ابلاغ دین و شریعت در ساحات مختلف چطور خواهد بود بحث مهمی است و در روایات هم به نکاتی از آنها اشاره شده است و باید در جای خود دنبال شود. بعضاً عده ای بودند که به دنبال اسرار الهی بودند ولی ظرفیت اینکار و بستر مناسب نداشتند و اهل بیت جواب نمی دادند. یا امکان تقیه و خطر برای خود آنها بوده است. یا علم ظرفیت روحی می خواهد و الا ممکن است به خود انسان آسیب بزند. در بعض روایات از قدرت و عدم قدرت در امتثال بحث شده است که چیزهایی را به عده ای نفرمودند چون امکان انجام نبود. لذا خود این بحث نکات فراوان دارد.

^۹ - سوره مبارکه نحل آیه ۴۳

^{۱۰} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۱. اینکه ذکر به قرآن یا نبی اکرم تفسیر شده است در روایات مکرر این باب آمده است. فراجع.

^{۱۱} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۰. این آیه شریفه سوره مبارکه ص آیه ۲۳ نیز که بحث ملک جناب سلیمان است آیه مهمی است که روایات کلیدی در این بحث ذیل این آیه وارد شده است و بعضی از آنها در همان باب تفویض کافی و بحار قابل بررسی است.

نکته دیگری که در باب تفویض در ابلاغ وجود دارد این است که بعضاً امام در جواب سوالات چند جور جواب می دهند که این هم می تواند ذیل هم بحث تفویض دیده شود و روایاتی هم دال بر این مسئله است. در معتبره موسی بن اشیم در کافی شریف فرموده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلُهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَائِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لَا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَشِبْهِهِ وَجِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَأَخْبَرَ صَاحِبِي فَسَكَنْتُ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَشِيمٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَفَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»^{۱۲}

در این روایت که چندین نقل در کتب مختلف دارد فرموده امام در پاسخ یک سوال چند جور جواب داده اند و این بر موسی بن اشیم سخت گذشته است. بعد حضرت به او توضیح میدهند این همان ملک عظیمی است که خدا به نبی اکرم و اهل بیت ایشان داده است و این خیلی بزرگ تر از ملک جناب سلیمان است. و اینجا هم در این ملک آنها اختیار دارند و هرآنچه مصلحت بدانند به شیعیان و امت داده و آنها را حرکت می دهند. حضرت در این روایت هم به آیه سوره حشر و بحث تفویض اشاره می کنند و به آیه شریفه سوره «ص» که بحث از ملک جناب سلیمان است. ملک عظیمی که خدا در مقایسه با این ملک به امام داده است در سوره مبارکه نساء بیان شده بود.

شبیبه همین محتوی در موثق زراره در کافی شریف آمده است. فرمود: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَأَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَأَبْقَى لَنَا وَلَكُمْ وَلَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ وَاحِدٌ لَصَدَقْتُكُمُ النَّاسُ عَلَيْنَا وَكَانَ أَقْلٌ لِبَقَائِنَا وَبَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَسِنَّةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمْضَوْا وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ

فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ»^{۱۳} در این روایت حضرت بیان می کنند که این شکل از بیان ما بخاطر خود شماسست که در مقابل دشمنان شما را ایمن کنیم. اگر شما بر یک نظریه جمع شوید دشمن بر شما حساس می شود و این سبب آسیب جریان شیعه و امام خواهد شد. اینها همان بسترهایی است که سبب اختلاف کلام امام می شود ولی امام در مقامی است که می تواند چنین کاری انجام دهد. این هم حدی از تفویض است.

البته ممکن است کسی بگوید این دیگر تفویض در بیان نیست بلکه چند جوره جواب دادن امام در واقع چند راه برای سلوک افراد باز کردن است. یعنی مثلاً به علی بن یقطين حضرت دستور می دهند که شما بشکل عامه وضو بگیر. این تقیه در مقام بیان نیست بلکه تقیه در عمل است. یعنی علی بن یقطين باید به همین شکل وضو بگیرد و نماز بخواند و شکل صحیح نماز او همین است. یا در همین موثقه زراره وقتی اصحاب مثلاً در اوقات صلاه با هم اختلاف می کنند هرکدام به روایات مسموعه خود اخذ می کنند و این برای آنها سلوک و قرب است. لذا جعل شریعت و مسیر حرکت برای امت است. این بحث ها ثمرات جدی در بحث اصول و جمع بین ادله دارد که جای بحث های مفصل آن در اصول انصافاً خالی است. نسبتی بین امر الهی و امر رسول و امر امام هست که سبب ارجاع روایات به کتاب و سنت می شود. یا مثلاً در انتهای کار اگر روایات امام تعارض داشت امام اجازه تخییر می دهند. اینها باید بحث جدی شود.

صحیح زراره؛ تفویض و تشریع

اما ساحت دیگری که از تفویض که مفصلاً در ادله بیان شده، جعل و تشریع واضح است که روایات متعددی هم دارد و نبی اکرم و اهل بیت این مقام را دارند. امام صاحب امر است و در مقیاس نبی اکرم و اهل بیت این سطح از امر به آنها داده شده است. در صحیح زراره فرمود: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالذِّيَّاتِ وَالْفَرَائِضِ وَأَشْيَاءَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّه»^{۱۴} یعنی بسیاری از تفصیل احکام وضع خود حضرت است.

در روایت ابابصیر در بصائر فرموده: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا أَوْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا طَاهِرًا ثُمَّ أَدْبَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ بَعْثَهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَ فَرَضَ اللَّهُ فَرَائِضَ

^{۱۳} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۶۵

^{۱۴} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۷۹

الصُّلْبِ وَ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ الْجَدَّ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ»^{۱۵} در این روایت نیز علاوه بر اشاره به مقدمات بحث تفویض و تادیب نبی اکرم به بیان بعض موارد تفویض در تشریح اشاره کرده است. و مانند این دست روایات متعدد است.

نسبت بین امر رسول و امام با امر الهی

البته باز اشاره می کنیم همانطور که در بحث های سابق مکرر عرض شد، امام اگر صاحب امر است ولی ذیل امر الهی باید حرکت کند و به تعبیری امرهای او باید نسبتی با امر الهی داشته و بحث صرفاً در عدم مخالفت نیست بلکه توسعه و اقامه همان امر است. تعبیر «المظهرین لامرالله و نهیه» تعبیر مهمی است. این سرفصل در بحث تفویض و مقام امامت از بحث هایی است که آیات و روایات مکرری دارد و ما بعداً در بحث تفویض درباره آن بحث می کنیم.

لکن در اینجا به همان مقدار بسنده می کنیم که امر و نهی امام ذیل دستورات خداست و در مقابل آن نیست. در روایات تفویض این نکته واضح است که آنچه رسول قرار می دهد از جنس همان وحی الهی است و سنن او پیرامون آن است و با اصل فریضه مقابله نمی کند. آیاتی که بیان می کند که رسول فقط از وحی تبعیت می کند همین نکته را بیان کرده است و نمی خواهد نفی تفویض ذیل وحی کند. به دو آیه در این بحث اشاره می کنیم هرچند این بحث مفصل است و در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد و به نحوی اینها از ادله ادعا شده در تعارض با تفویض است.

آیه اول در سوره مبارکه یونس است که فرمود: «وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَانِ غَيِّرِ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقّٰءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ»^{۱۶} یعنی در مقابل وحی الهی دشمنان تقاضا داشتند که این امر و فرمان الهی را رسول عوض و بدل کند. در جواب آمده است که به آنها بگو من فقط ذیل دستور الهی حرکت می کنم و حق تبدیل دستور الهی را ندارم. معنای «هدایت به امر» همین است. او ولو مقام امر و نهی دارد ولی ذیل امر و نهی الهی حرکت می کند.

در روایات بیان شده است که مهمترین جاییکه دشمنان تقاضای تبدیل داشتند جعل امر وصایت امیرالمومنین بوده است. در معتبره مفضل بن عمر در روضه کافی فرموده: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اِنَّتِ بَقْرَانِ

^{۱۵} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۳

^{۱۶} - سوره مبارکه یونس آیه ۱۵

غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلُهُ قَالَ قَالُوا أَوْ بَدَلٌ عَلَيَّا»^{۱۷} یعنی یا دستور الهی را عوض کن یا اینکه مصداق آن را کس دیگری قرار بده. آیه شریفه جواب آنها را داده است که چنین چیزی از رسول الله صادر نخواهد شد.

آیه دیگر در سوره مبارکه آل عمران است که فرموده: «لَيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ * لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»^{۱۸} در این آیات بحث از امر به قتال با مشرکین است و فرموده شما حق نقض این فرمان و امر را ندارید. این تعبیر برای عده ای در بحث تفویض رهن شده است که رسول الله صاحب امر و فرمان ذیل دستورات الهی نیست. درحالیکه خود آیه و روایات آن در جاییکه امر الهی هست چنین چیزی را فرموده است.

در روایت ابو حمزه ثمالی در بصائر فرموده: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بَلْ وَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ مَّرَّتَيْنِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ فَقَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا أَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ»^{۱۹} که حضرت می فرمایند مقصود این آیه نفی تفویض نیست. ولی بیان نمی کنند که مقصود کجاست که حضرت صاحب امر نیست.

در روایت دیگری در تفسیر العیاشی از جابر بن یزید جعفی فرموده: «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلُهُ لِنَبِيِّهِ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ فَسَرَّهُ لِي قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَشَيْءٍ قَالَهُ اللَّهُ وَ لَشَيْءٍ أَرَادَهُ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ حَرِيصًا عَلَى أَنْ يَكُونَ عَلَى مَنْ بَعْدَهُ عَلَى النَّاسِ وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ خِلَافٌ مَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ عَنِي بِذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ لِرَسُولِهِ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ يَا مُحَمَّدُ فِي عِلِّيِّ الْأَمْرِ إِلَيَّ؛ فِي عِلِّيِّ وَ فِي غَيْرِهِ؛ أَلَمْ أَتْلُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ فِيمَا أُنْزِلَتْ مِنْ كِتَابِي إِلَيْكَ أَلَمْ أَسْبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ إِلَى قَوْلِهِ وَ لِيَعْلَمَنَّ قَالَ فَوَّضَ رَسُولُ اللَّهِ الْأَمْرَ إِلَيْهِ»^{۲۰} در این روایت بیان می کند که در جاییکه امر و اراده الهی واقع شود، رسول خدا خود اول مطیع است و خلاف امر الهی حرکت نمی کند. باز در این روایت بیان شده است که مسئله اصلی در فشار دشمن بر عوض شدن فرمان الهی امر وصایت امیرالمومنین بوده است.

^{۱۷} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۱۹

^{۱۸} - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۲۷-۱۲۸.

^{۱۹} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۲

^{۲۰} - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۹۷

روایاتی دیگری نیز با همین مضمون ذیل همین آیه شریفه و نیز آیات سوره مبارکه عنکبوت هست که رسول خدا دعا می کردند که امر در امیرالمومنین به نحوی دیگری واقع شود و اینطور امت وارد جهنم نشوند. ولی دستور الهی آمد که اینجا آنطور که شما می خواهید واقع نمی شود و بسیاری در این مسئله مبتلا و گرفتار بلکه جهنمی خواهند شد.

البته روشن است اینجا هم نظر رسول اکرم به سمت چیزی خلاف اراده الهی نیست بلکه این اوج شفاعت حضرت است که ایشان حاضر هستند هر فشار و فداکاری برای امت بکنند تا این ابتلاء به نحو دیگری از امت عبور کند. ولی خدا می فرماید اینطور شدنی نیست و اینکار دیگر با شفاعت و بلای شما حل شدنی نیست و این امت باید به این امتحان بزرگ مبتلا شود. کانه حضرت حاضر بودند چیزی بالاتر از عاشورا را بدوش بگیرند که امت را عبور دهند ولی خدا فرموده این مسئله دیگر حرکت و هدایت امت نیست. کار شما از جنس تحمل مصائب و عاشورا جلوی اصل تشکیل جبهه نفاق و ابتلاء امت را نمی گیرد.^{۲۱} ان شاء الله تتمه بحث در جلسه آینده؛ والحمدلله...

^{۲۱} - در مورد گستره تفویض و تاکید اهل بیت بر این مقام روایات متعددی وارد شده است که استاد به دلیل عدم تطویل در بحث عبور کردند. مثلاً در روایت اسماعیل بن عبدالعزیز فرموده: «حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُفَوِّضُ إِلَيْهِ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى سُلَيْمَانَ مُلْكُهُ فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنْ أَوْ أُمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَإِنَّ اللَّهَ فَوَضَّ إِلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَقَالَ رَجُلٌ إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُفَوَّضًا إِلَيْهِ فِي الزَّرْعِ وَالزَّرْعِ فَلَوْى جَعْفَرٌ عَنْهُ عُنْفُهُ مُعْضَبًا فَقَالَ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَاللَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ» بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۰